



درباره کتاب «برگ ریزان»، آخرین اثر ویل دورانت
که ۳۲ سال پس از مرگش کشف شد

سفری از نوزادی تا مرگ همراه با طبیعت و هنر

احمد محمدتیریزی
روزنامه‌نگار

بیشتر ما ویل دورانت را با اثر سترگ و معروفش به نام «تاریخ تمدن» به یاد می‌آوریم و این نویسنده بزرگ را با کتاب‌های تاریخی‌اش می‌شناسیم. اما ویل دورانت در کنار آثار تاریخی‌اش، در حوزه‌های دیگری هم قلم زده بود و کتاب «برگ‌ریزان» یکی از آن کتاب‌هاست. این کتاب آخرین و شخصی‌ترین اثر این نویسنده شهیر به شمار می‌رود و او در آن به موضوعات مختلفی پرداخته است. این کتاب ۳۲ سال پس از مرگ خالقش کشف شد و به قول نویسنده‌اش، کلام آخر او درباره زندگی، عشق، خدا و جنگ است.

و سرمستی مدام است و تجربه زندگی هنوز با روزمرگی و سرخوردگی تلخ نشده است. برای بسیاری از ما، جوانی تنها دوره‌ای از زندگی است که به واقع زندگی‌اش می‌کنیم. اما این دوران زیبا و دل‌انگیز یک تراژدی بزرگ دارد: «تراژدی زندگی این است که تنها زمانی خرد را به ما می‌دهد که جوانی‌مان را رها کرده است. آه، اگر در جوانی دانا بودیم و در پیری توانا.» پس از کودکی و جوانی، سرور و مهربانی می‌شود. دوره‌ای که در آن انسان محافظه‌کارتر و خردمندتر شده و با ناباوری متوجه می‌شود مخزن نیروهایش دیگر پر نخواهد شد. در این دوره ما بیشتر از هر زمان دیگری، متوجه کوتاهی عمر می‌شویم و انگار بر فراز کوهی ایستاده‌ایم و بی‌آنکه نیاز باشد به دوردست بنگریم، آن پایین، مرگ را می‌بینیم. با تمام توان و بیشتر از قبل کار می‌کنیم تا فراموش کنیم که مرگ در انتظار ماست. نگاهمان را به خاطرات روزهایی برمی‌گردانیم که بوی مرگ در آن راه نداشت. در نهایت سالخوردگی از راه می‌رسد و پس از آن مرگ: «در تاریخ تنها یک چیز قطعی است، و آن زوال است؛ تنها یک چیز زندگی قطعی است و آن مرگ است. این می‌تواند تراژدی بزرگ کهنسالی باشد.» ما می‌میریم و بر زمین می‌افتیم تا زندگی جوان و قدرتمند بماند. اگر قرار بود تا ابد زنده باشیم، رویش باز می‌ماند و عضو جوان‌تر جایی روی زمین نمی‌یافت.

طغیانی علیه زیبایی

ویل دورانت پس از بررسی موضوع و مفاهیم مهمی مثل جوانی و میانسالی و مرگ، به سراغ دیگر مفاهیم تعیین‌کننده زندگی بشر می‌رود. اخلاق، نژاد، زنان، جنسیت، جنگ، سیاست، هنر، علم و آموزش. همه مضامین مهمی هستند که از نظر دورانت دور نمانده‌اند. هنر یکی از مباحثی است که ویل دورانت به آن ورود می‌کند. او خودش را یک هوادار هنر کلاسیک معرفی می‌کند و نگاه خوشبینانه‌ای به هنر مدرن ندارد. از دیدگاه او، با انقلاب صنعتی و مدرن شدن جوامع، حس زیبایی‌شناسانه انسان به سطحی مشترک و همگانی تقلیل پیدا کرده است. برای هنرمند امروز، هیچ قانون، معیار و نمونه‌ای وجود ندارد و او می‌تواند هر چیزی را بدون توجه به فرم به عنوان هنر ارائه کند. چنین هنرمندی می‌گوید که نیازی به آموختن ندارد و با درهم‌آمیختگی رنگ‌ها، می‌تواند چشم‌های عادی مردم را برانگیزد و میلیونرها را فریفته کند. به همین خاطر بسیاری از تولیدات هنری، هیچ معنایی را منتقل نمی‌کند و شکوه و عظمت درون آدمی بیدار نمی‌شود: «هنر بدون علم فقر است و علم بدون هنر بربریت است. باشد که همه علوم بکوشند تا در زیبایی و خرد به تکامل برسند و باشد که ما شادمان شویم آنگاه که علمی به هنر تبدیل می‌شود.»



ویل دورانت پس از بررسی موضوع و مفاهیم مهمی مثل جوانی و میانسالی و مرگ، به سراغ دیگر مفاهیم تعیین‌کننده زندگی بشر می‌رود. اخلاق، نژاد، زنان، جنسیت، جنگ، سیاست، هنر، علم و آموزش. همه مضامین مهمی هستند که از نظر دورانت دور نمانده‌اند. هنر یکی از مباحثی است که ویل دورانت به آن ورود می‌کند. او خودش را یک هوادار هنر کلاسیک معرفی می‌کند و نگاه خوشبینانه‌ای به هنر مدرن ندارد.



برای خواندن «برگ‌ریزان» نباید همانند دیگر کتاب‌های دورانت، توقع اثری تاریخی با روندی پیوسته را داشت. در «برگ‌ریزان» ما با خرده جستارهایی در موضوعات مختلف طرف هستیم و قرار است نظر نویسنده‌ای یا به سن گذاشته و با تجربه را بخوانیم که دنیا را گشته و با آدم‌های مختلفی نشست و برخاست داشته است. خواندن چنین کتابی باید تجربه هیجان‌انگیزی باشد چون شخصی مانند ویل دورانت که سال‌های زیادی از عمرش را در سفر و در حال مطالعه بوده، حرف‌های مهمی برای گفتن دارد.

آموزگاری به نام طبیعت

آموزش، موضوع مهم دیگری است که نویسنده به آن می‌پردازد. دورانت بهترین روش آموزش در مدارس را از طریق هنرهای دستی و خانگی می‌داند. پسرها باید استفاده از ابزار عادی، نجاری و لوله‌کشی را بیاموزند و تعمیرات سطحی در خانه و موتور برخی ماشین‌ها، آلات را انجام دهند و دختران باید روش‌های آشپزی، مدیریت خانه و مهر و مراقبت مادری را فرا بگیرند. آموختن حرفه مسأله مهمی است که در آموزش‌های امروزی کمتر به آن توجه می‌شود. دورانت عقیده دارد اگر دختران، نتوانند خانه، همسر و فرزند را مدیریت کنند دانستن زبان خارجی، باستان‌شناسی و مثلثات هیچ سودی برایشان نخواهد داشت. او از طبیعت نیز غافل نیست و بزرگترین سرچشمه رنج و شادی را بعد از آدم‌های اطرافمان، طبیعت می‌داند: «دوست دارم کودکان همانگونه که زیبایی‌های طبیعت را می‌شناسند، با ترس‌های آن نیز آشنا شوند و طبیعی بودن کوشش، رنج، خطر و مرگ را بپذیرند.» در نگاه دورانت، طبیعت معلم خوبی برای آموختن خیلی چیزهاست و باید از طبیعت درس‌های تلخ و شیرینش را یاد گرفت: «یقیناً دوست دارم فرزندانمان گوناگونی بی‌انتهای طبیعت را به خوبی درک کنند؛ که نه تنها شکوفا شدن و سرسبزی‌هایش، بلکه مه‌های اسرارآمیز و فرسوده شدن تدریجی‌اش را نیز دوست داشته باشند. شناختن خوشه پروین در آسمان و باغبانی کردن باغچه را یاد بگیرند.» از دیدگاه دورانت، به جای خسته کردن بچه‌ها با آموختن زبان‌های بیگانه، جان‌شان را با ادبیات زنده پر کنیم. آشنایی با هرودوت، خیام، دانته، یا خواندن دن کیشوت و بینواییان و آثار بالزاک و فلوربر بیش از هر چیز دیگری در آموزش بچه‌ها و بهتر زندگی کردن‌شان نقش دارد. همچنین فلسفه را نباید از نظر دور داشت چرا که راه خوشایندتر برای درک زندگی به شمار می‌رود.

منتقد جنگ طلبی امریکا

یکی از نکات جالب توجه کتاب، حرف‌های انتقادی ویل دورانت به جنگ و بویژه جنگ امریکا در ویتنام برمی‌گردد. او در فصلی جداگانه توضیح می‌دهد جنگ ریشه در انگیزه‌های طبیعی انسان دارد و نفس انسان اصلی‌ترین خاستگاه جنگ بوده است. او با نگاهی تاریخی، جنگ و نزاع بر سرزمین و غذا را که به بقا می‌انجامیده پیش می‌کشد و معتقد است این ویژگی همچنان در وجود انسان‌ها ریشه دارد. پرداختن به ریشه‌های تاریخی جنگ از سوی ویل دورانت جزئیات زیادی در خود دارد. اما ماجرا وقتی جالب‌تر می‌شود که او لبه تیز انتقاد را به سمت سیاست‌های جنگ‌طلبانه امریکا می‌کشد. دورانت به عنوان یک امریکایی، منتقد سرسخت سیاست‌های جنگ‌طلبانه کشورش است و با نگاهی بدبینانه، وضعیت جنگی کشورش در ویتنام را نقد می‌کند. حرف‌هایی که نویسنده در این بخش می‌زند جای تأمل بسیار دارد. این تاریخدان امریکایی معتقد است سیاستمداران کشورش به جای وعده برپاسازی یک امپراطوری امریکایی، با پایگاه‌های نظامی و انبارهای اسلحه در کشورهای هزاران کیلومتر دورتر، می‌توانست به شکلی ارزان‌تر و انسانی‌تر به مناطق فقیر و محروم دنیا، غذا و فناوری صادر کند.

دنیای معصومانه کودکان

دورانت «برگ‌ریزان» را در شرایطی نوشت که امریکا و غرب همچنان درگیر تبعات جنگ‌های جهانی قرن بیستم بودند و سلطه سرمایه‌داری در جهان در حال گسترش و ارزش‌های اجتماعی در حال تغییر و دگرگونی بود. به نوعی این کتاب را نقطه پایانی بر شصت و چند سال تجربه ویل دورانت می‌دانند که ثمره سال‌ها تحقیق او درباره تاریخ، ادیان، فلسفه و هنر در آن آمده است. برای خواندن «برگ‌ریزان» نباید همانند دیگر کتاب‌های دورانت، توقع اثری تاریخی با روندی پیوسته را داشت. در «برگ‌ریزان» ما با خرده جستارهایی در موضوعات مختلف طرف هستیم و قرار است نظر نویسنده‌ای یا به سن گذاشته و با تجربه را بخوانیم که دنیا را گشته و با آدم‌های مختلفی نشست و برخاست داشته است. خواندن چنین کتابی باید تجربه هیجان‌انگیزی باشد چون شخصی مانند ویل دورانت که سال‌های زیادی از عمرش را در سفر و در حال مطالعه بوده، حرف‌های مهمی برای گفتن دارد.

کتاب از چندین فصل درباره مسائل مختلف تشکیل شده است و نویسنده در هر بخش درباره موضوع مهمی درباره زندگی صحبت می‌کند. فصل اول کتاب درباره شروع زندگی آدم‌هاست. ویل دورانت خیلی شیرین این مبحث را باز می‌کند و با نگاهی به دنیای معصومانه کودکان از سادگی و زلالی در کارهایشان می‌نویسد و صداقت و صراحت بی‌پرده آنان را ستایش می‌کند: «نوزادی را نگاه کن، ممکن است کثیف باشد اما حیرت‌انگیز است، واقعیتی مضحک دارد و امکانی بی‌نهایت، در خود بذر آن معجزه غایی را دارد: رشد. آیا می‌توانی تصور کنی که این ملغمه عجیب و ننگ و تَنگ و درد، روزی توان درک عشق، اضطراب، نیایش، رنج، آفرینش، متافیزیک و مرگ را خواهد داشت؟» ویل دورانت کودکان را شروع و پایان فلسفه می‌داند که در رشدشان اسرار تمام مسائل متافیزیکی را دارند.

سرمستی مدام جوانی

او سپس سری به دوره جوانی می‌زند و از دوره بازی، به کار و از دوران وابستگی به خانواده تا وابستگی به خود می‌رود. جوانی دوره خطرپذیری، ماجراجویی

